پانزدهم — ص ۱ — شمارهٔ چهارم

مجلهٔ اخلاقی ترقی روحانی عمومی است

نجم باختر

قیمت اشتراک در همه جای عالم

ماهی یکبار طبع و توزیع میشود — جولای ۱۹۱۴ — سالیانه سه دولار است

لاتنظروا الی من قال بل انظروا الی ما قال

چه بلند است پایهٔ این سخن و چه عالیست آن آرا که بر آن روش است و چون بدیده تحقیق ملاحظه شود هر چند مدعیان آن بسیار و لیکن پیروان حقیقی آن اندک در شمار است چه که همیشه اغلب ناس بر عکس این مثال یعنی ینظرون الی من قال و لا ینظرون الی ما قال بوده و این سیرهٔ ذمیمه در جمیع مسائل مدخل گرفته تا امور عادیه جاری بوده و هست مثلی چون شعری مضروب بشاعری بزرگ استماع گردد و سمع جان لذت یابد و گویا بدن هر مرغ لسانی بهمان سمع و ستایش آن شود و مرغ خیال برای کشف حقایق و دقایق آن در پرواز آید و شرح و تفسیر در علو رتبهٔ معانی و الفاظ آن از زبان و بیان جاری گردد هر چند آن شعر از آن شاعر نبوده و ایکاش در عالم رقت معانی و دقت الفاظ آن پایه نداشته باشد و اگر سامع بدایع و لطایفی در آن نبیند نسبت بخلاط بخرابش داده و فهم و ذوق خود را قاصر و ناچیز شمارد و بلکه هر گاه سامع در سایهٔ فکری جدید و رفیع و زیبا از شاعر نامی شهری طلوع کند سامع بیدلی عشاق آن نگریسته و در انتقید و اعتراض بوده و همچنین هر تالیفی هر فلسفه هر حقی هر روایتی عادی اگر از شخصی موثوق به سبب بالتبع قبول شود و اگر غیر شهیر بسمع قبول صغا نگردد و این خصلت مدرجه در عالم انسانی ثابت و طبیعی گردیده و مؤلفین تالیف خود را محض ترویج نسبت بمؤلف شهیری میدادند و اصحاب بدعت در عقاید و جعل روایات آن بدعت و یا روایت مجعوله را بزرگی می بستند تا مانند منشورش در ماهیت نشور خالصه بصرف رسیده و در رواج میگرفت و محبت و عداوت شخصیه نیز در این زمینه مؤثر است کلیه و در حدیث که دشمن خوبیها دشمن و دوست خوبیها دوست را نشنید و عین الرضی عن کل عیب کلیلة فان عین السخط تبدی المساویا محب چنان مشتق و بسته شخصیت محبوب است که هر چه از دهن او بشنود جلا تامل در صحت و متانت و جاذبیت از حقیقت و سمین از آفات خدام فصاحت قرار فان القول ما قالت حذام در جنان دارد و هر چه آن خصم که شیرین بود بر زبان آرد و دشمن جان از شخصیت دشمن کاره که اگر چه با و خوب جلا تکلم شنود و بالبت چنین و چنه لعله الشرقین عیان تلب گوید و چنانچه در اینمقام علمی و کوری و دوری از تمیز و قضاوت عقلیه بسبب محبت و عداوت شخصیه ظاهر در مقام اول از جهت شهرت و عدم شهرت اشخاص و از جهت تقلید کورکورانه عادت و صداق این سخن در بارهٔ مؤسسین ادیان و مذاهب که نفوس در خصوصشان بر دو صنف متباعد منقسم بوده و نسبت در اکثر علاقه دوستی و دشمنانشان در اقصی مرتبهٔ دشمنی و بدیم طرفشان را تیرم فصل و در حل توان خزانه که جمع کثیری با تحاد عقیده با یکدیگر پیوسته بوده و از سایرین منفصل شده و نحوی واضح است که مستبصرین بآن ادیان و محبت تنزیه نموده چنان فرار فتند که تقلید عقلیه خود را باخته و بدون تمیز هر روایت مضعوفه را پذیرفته که سهل است بلکه خود نیز بر آن افتراء بالله و آن روایات افزوده و دشمنان نیز چنان در دشمنی فرو رفته که عدالت و انصاف را از دست داده و حق بر اقوال و حکم بالله آن را دست رد بر سینه زده اینسخن در بارهٔ اشخاص بود و در بارهٔ جمعیتها نیز همین منوال است چه که ترکیب آنها از اشخاص همین اشخاص عادی تخلف ایضا چنانچه هر جمعیتی نظر باشخاص مخصوصه هستند که مشهور نزد آنها بسلطنت تمام و علو حکمت و رتبهٔ سنوریه اند و ناظر بشهرت و شریعت آنان چه بلکه قول و حکم و روایت مضعوفه آنها نزد مستبصرین و تحقیق و قضاوت مدآن مدعیه بعد کمتر و بعد از حق میشمردند چه که شاهد و ترتیب بدایت تنظیمیه هنوز در دقایق مشهدین در رفته تا بل است و تعصبات و همین سیرهٔ سائر مذاهب بلایا و مصائب وارده بر مؤسسین و مصلحین روحانی و حقایق و دیانت بین علماء و فلسفه و افکار جدیده از طرف جمعیت ها بود و مظلومیت شدائد ترقیات بر سیاه بلایا حضرت مسیح علیه السلام بر طرف مصائب وارده بر حضرت رسالت پناهی و صدمات و شدائد و نظائر آن از صفحات تواریخ اعصار جلیه و عصر حاضر پر گردیده هر لمعه فروغ و صادق این موضوع میباشد جمعیت رسیده عبارت از ملاء بوده شد و ذوی از خصمین مستثنا بوده اند جمعیت دست بر دوره آن آن مجلسی است که در آن متولد و نشو و نما کرده است در زمین افکار و احساسات ملی در زیر آسمان عقائد دینی و تشنه بنای سرور و ثمر است چنانچه که از طفولیت او را دایه مجوز و لذت چند مرتبه و علم مرفت آنها بحث نمیدانند و در آن فکر نکرده است جمعیت تلقیح شده از عقائدی بود که خود آنها را ابدا نشناخته جمعیت هیئت مانند کلوکسند مشتاد چرا بجائی بود که او را برای انتفاع خود هیچ رهنمه جمعیت قوهٔ قضاوت و تمیز نداشت جمعیت شنیده بود که جمعیت تن میگرفت نه روح جمعیت در تاریکی امور مشاهده میکند و در شنائی همیشه نه نگر جمعیت تن میگرفت نه روح جمعیت مانند یک انسان اعلی متقدم بود نه بصیر محقق جمعیت هیئت آنان قاری که آنها نیز مجموعه جمعیت مانند یک انسان اعلی متقدم بود نه بصیر محقق جمعیت هیئت آنان قاری که آنها نیز مجموعه و دانا و صدها آنها تابع و دانک و دانا تابع آثار هم لمعدون تنبیه حکایت کنند که یکی از شیعیان حضرت امام علی بن ابیطالب پس از انصراف از صفین در صفین بر بصیرش مشق دارد و لدی الورود شخصی از شیعه معاویه زمام بصیر را گرفته و ملاحظه نمود که این ناقه از آن من بود و تو غصب و جبر در صفین از من گرفتی و با آن خره هر دو رغم محاکمه را نزد معاویه بردند و آنشیعی معاویه شهود ستده و گذرانید که ناقه از آن او است و معاویه نیز بر آن حکم داد و آنشیعی صاحب بصیر فرمود بیاور که این مرکب من اصلا ناقه نیست بلکه بصیر است معاویه گفت چه دانیت حکم دانا بیاور و پس از ساعتی معاویه کس نزد آنشیعی فرستاده او را حاضر کرد و قیمت بصیر را از وی بوضعف آن باد داد و باو مرحمت عطا کرد و گفت چون نزد علی رسی شرح ماجرا را بیان کن و از قول من باو عرضه دار که بزودی با چند هزار مقاتل با او است بل جز اینکه هیچ یک از آنان چنانچه دیدی بصیر را از ناقه فرق نگذارند چه خوش است آن زندگانی که انسب آحاد جنان بیدار و هشیار و جاری شنوا و کامل و بالغ گردند که از فیض محمدیه و جمعیت در آمده باش لاغد روح رسند و متوجه بعوالم گردند از هر فیض که طالع شود و دیده بر شرار اندازند بر آنچه بسخن نگرند نه بگفتار تا بتوانند از فیض طالع این عصر عظیم مستفیض و بهره مند گردند

پانزدهم — مجله بهائی — شمارهٔ چهارم

در کیفیت توحید در خصوص اسلام

اینجا معبد دیانت مسیح و این جمع حضار از مسیحیان بر از تعصبات غلیظه دینی هستند و شاید اطلاع از حقایق ادیان نداشتند کمال مسرت در این است که در خصوص اعظم اسلام شنیع و بیان شود فی الجمله هرگاه در مجامع و مصاحبه بهائیان بحث و تفحص بیغرضانه از حقایق ادیان دیگر شود در مدت قلیلی بسیار تفاوت نمائل و کره و نفرت دینی تبدیل بانس و الفت گردد شاید نیستند بر هر حضار مکشوف است که ساکنان و بیان اسلام بر وحدت بی مثل و شریک خدا قرار گرفت چنانچه اولین تعلیمش که باید الاعتبار شناخته میشد لا اله الا هو بود چنانچه موسس عظیم آن فرمود من قال لا اله الا الله وجبت له الجنة و این مختصر مانند روح در هیکل کتاب مقدس قرآن ساری و جاری است چنانچه هرگاه من البدایة الی النهایه بدقت مطالعه شود معلوم گردد که پی در پی در همه جای آن بطرف وحدانیت حضرت ذکر است و واضح میگردد که مقصد اعظم تاسیس دیانت اقدس بود چه که قوم یعنی اعراب آن عصر بعبادت اشیای متنوعه مرزوقه غیر مستحقه مشغول بودند از حجار و اشجار و نجوم و هیاکل اوثان را پرستش مینمودند و اقامت تعظیم و تکریم در رکوع و سجود در مقابلشان نموده و بجان و دل و در شان طواف نموده و حتی اطفال خویش را در حضرشان قربانی میکردند و هر قبیله از قبائل اعراب بمناسبت عبادت معبودی در طرف محصوره بودند که فی الجمله حیوان آنها را در آن محل شمرده و این سبب از یکدیگر جنگ و نزاع و خصام و حرب تمادی بآنجا میکشید و امر اسلام توحید آن عقاید مختلفه در ظل وحدت الهیه نمود و این بیک دوای واحد امراض متنوعه آنان بود و چنانچه در نهایت وضوح است همین وحدت الهیه نزد اهل دیانت مسیح بود و لهذا از آنجا که در فلسطین در ایام است بعد طلوع نمود که قریب یک هزار و چهار صد سال در ظل دیانت موسویه که بر اساس وحدت الهیه بود نشو و نما نمودند چنانچه ضرورتی نداشت که جدید در تخصیص تکرار یافته و آن مقصد اصلی بنیه بجهت اصلی اصلاح دیانت موسویه که در آن ایام حقیقت وصایش از میان رفته و روحانی نمودنش بود چه که آن دیانت بالتمام صورت و قشور ظاهره مانند جسدی خالی از روح گشته بود و لهذا صاحب اسلام چون در میان اعراب قیام کرد که تنها عبادت و سجود داشتند لذا موسس بود یعنی تاسیس وحدت الهیه کرد و همین وحدت الهیه اساس دیانت موسویه بود بلکه این اساس مطابق آنچه در تاریخ حضرت مذکور است بواسطه ابراهیم بوده و انبیا تاسیس شده و در حقیقت موسس این اساس وحدت الهیه سامیه بود و سه دیانت سامیه یعنی موسویه و مسیحیه و محمدیه بمنزله سه شعبه از یک نهر و یا سه درجه از یک اصل بوده باشند و دیانت موسویه و مسیحیه از نسل اسحق بن ابراهیم طالع و دیانت محمدیه از نسل اسمعیل بن ابراهیم ارتزاق یافته است و در قرآن خطاب بحضرت صاحب اسلام است ان اتبع ملة ابیک ابراهیم حنیفا و این آیه صاحب اسلام آزرده داشت که اساس آن انقیاد و تسلیم تام بحضرت پروردگار است و بیان نمود که اول مسلم ابراهیم بود که چنانچه مشار خدا بود که فرزند شرع برای خدا حاضر نمود و من نیز اهم بسط متعال در تاریخ چهل سال حیات قبل از دعوت صاحب امر اسلام بدهم چه که شما خود آنرا در تواریخ ملاحظه کرده اید و لهذا این است که در حال طفولیت با پدر و مادر و عمه و عمویش در اکثر اوقات کرده و تعلم و تدریس و تحصیل نموده در مدت چهل سال قرائت و کتابت نفت و طبع خود و یخ عربی نموده و در ایام جوانی مرتبط از خود بجز زن سیر و جوانی در مکه بود که او با خود بجای زن و دی در آمد در دانا و بینا و دیندار و کامل اخلاق با نظر بود که حیات یک موسس عظیم چنین دیانت بزرگ را در خود ضرورت شان آن آیه نمود از خود سلیمی که در شرح حالش نوشته هرگاه ملاحظه کرده باشد تفصیل آن و مقام عظیم منظوریت الهیه مسلم شود و اینچه مسیحیان در مدت نگاشته همه آنها روایات پیش نیست نظیر آنچه در خصوص حالت زنده و وفات بعد مستقله قرن مسیحیان مدت است و باید روایات و قرائت در این آنچه در این حکایت شده و ما از هر دو قطع نظر کرده مدح تاریخ را در تحت نظر وقت تشریح و در حین روایت بیان کرده تا دقیقه منظور و توقف من بعد آنچه کلام

بنای تحت الفظ میشنوند از آن غافل و بیخبر شده مانند روایت اینکه جبرئیل این خبر را از آسمان نازل و او را در ایام طفولیتش بکوهی برده و بهلویش را شکافته قلبش را درآورده و با جنت غسل و تطهیر کرده در حالیکه گذاشت و این را هنگامی که در تخصص بکشد شاهد نمودند و این روایت در این حکایت تبیین آنست که قلب آنحضرت از طفولیت با وصافی سنوی مدح قدسی از آگاه که با جنت وصفت داشته و حیوانات غسل تطهیر یافته و حکایت صرف و حکمت آلیه زنده گی عادت گرفته بود اول تعلیمی که این فخر بزرگ را بشی طالع در قرن ششم میلاد در جزیره العرب آمده بان وحدت ذات الهیه را اول کسی که اظهار داشت همین زنی طریقه بود که نمود به برفت و پس مستقیما نفس دیگر که در خفا و تقیه از قوم بیاد اعوذ گرفته و اراده نموده ذات غیب الله و بطلان معبودیت ابطال قوم و نبوت او را قبول کردند از آنجمله در مدت بیست سال عده و پیروانش بچهل رسید و فرقه یافته شروع بدعوت علنی نمودند از آنوقت آغاز عداوت و ضدیت قوم شد بدرجه که حق نزدیکترین اقربا و بستگانش بر ضدش قیام کردند و چنین دانستند که این تاسیس او بر ضد دیانت موروثه هزاران ساله آنها و هم معبودات و عادات آنها باشد و مدت سیزده سال اول دعوتش که در مکه توقف داشت و چهار حمایت و حمایت گرفتار گردیده چند نفر با مصاحب و اتباعش از هیچ تعدی و ظلم دریغ نکردند و خواهش را محزون و فرجیده و مساعد و مخرب بنیان شرافت و دیانت قدیمه آنها و جهاد خواندند و تکفیر و طرد و تحقیر و توهین ای ... کردند که قلم را از ذکر آن شرم و آزرم باشد چه که از فوقات ذکره و از توجه بدو گریزان بودند و در از اعدای او در عقائد و اعمالش چیزی نمیدانستند و ابواب زندگانی و قوت را بر اهل آن بسته و در تحت زجر و شکنجه میکشیدند و احیانا اگر کسی با او بدیشان میپرداخت و بنوعی مشکلات و محبت میکرد در تحت مخاطره واقع میشد و بدان خود نام مسلم و محمدی در میان آن قوم در آنزمان یک مجرم عجب انگیز و تحقیر آمیزی یافته که کسی جرئت نداشت که بر خود بپذیرد مانند نام مسیح شش سال قبل و مانند نام این مرد در هفده هزار و سیصد سال بعد از آن و فی الجمله زنی مقاومت و صدمه و توهین و اهانت بسیار نمودند و آنحضرت در همین احوال در نهایت صبر و شکر و بردباری بنشر پیغام خود مشغول و در تمام اوقات نمودند و آنحضرت در همین احوال در نهایت صبر و شکر و بردباری بنشر پیغام خود مشغول و در تمام اوقات قدیمه دین را بصرف بسیه و چون اصحابش از شدائد و مصائب شکایت میکردند میفرمود قدیمه دین را بصرف بسیه و چون اصحابش از شدائد و مصائب شکایت میکردند میفرمود صبر و تحمل و امر بر بلا و دعوت و ثواب در دار اخری و عقاب در اصول ساعت و وقت ظهور نصرت الله و فتح و ظفر و ... چند نفر از اصحاب و اتباعش که در مکه توقف داشت و چهار حمایت و حمایت گرفتار گردیده بود که انهم سیزده نفر بودند بحبشه و تحمل هزار قربانی نمود و در این مدت سیزده سال قیام قیامت امرش بود که انهم سیزده نفر بودند بحبشه و تحمل هزار قربانی نمود و در این مدت سیزده سال اولیه دعوتش که مرکز دیانت اسلام در مکه و ایام دعوت جبان و جبه و برهان و تحمل بلیات و مصائب و عداوت و تحمل اذیت و آزار راضی قلوب بود و طریقه و سیرتش بعینه مانند ایام ... سال دعوت مسیح بود یعنی قبول مصائب و مشاق بلایا و صدمات بعنوان و غفران الغفور چنانچه در قرآن مقدس در وصف مؤمنین از فاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و اذا مروا باللغو مروا کراما مذکور است یعنی مؤمنین چنین اند که چون در عمرشان کسی زبان بزشتی بر ایشان بگشاید یه کریمانه بگذرند و عفو و صفح نمایند و چون جهال آنان را بکلمات ناشایسته مخاطب سازند در مقابل سلام دهند و صلح و سلام بر ایشان بطلبند و این چه مشابه است با کلام مسیح که هرگاه بصورت سیلی زنند صورت دیگر را نزدیک آرد و هنگامی که در ایام توقف در مکه تعرضات فرس و سختیها بدرجه رسید که تحمل آن از فوق طاقت جماعتی از اهل بیش مخفیانه با فریقیا هجرت کرده و در پناه نجاشی پادشاه حبشه که مسیحی بود قرار گرفتند چه که میدانستند که دیانت و معتقدشان اساسا یکی است و لهذا از طرف اگر شاه اسلام خدا نمیزاید و نجاشی از آن حمایت بعضی از عقاید و مذهب خود را با او بسیار نزدیک میدانست و سایت کردند که محمد و پیروانش نه شما از آئین اسلاف خود خارج و عقاید و معبودات قوم را بر خود نمیشمارند مگر مسیحی نیز که مسیحیان معتقدند نمیشناسند و لهذا این سلطان

پانزدهم — نجم باختر — شمارهٔ چهارم

در نگارش اثری ننموده و در هیچ کتب و تحقیق دانست که امر اسلام بان مجهود بنیاد انجام
سلف است و چون کلمات قرآنیه را در خصوص مسیح و مریم و حواریین شنید محبت اسلام در قلبش
جاگرفت و لذا دست رد بر سینهٔ آنان گذاشت و سعی و سعایت آنان بی‌اثر شد و لذا
اصحاب که نوعی از آنکه بر ایشان حیرت بود و در آن ماندند و نیز خود حضرت محمد در نهایت فقر
و تنگی بودند نوعی بلائی رفت اما ماندند قوم قریش در مکه بنهایت جفا بر او قیام کردند
و بدنش را مجروح ساختند در نهایت از چنگال ظلم و جور آنان خلاصی یافته بلکه مراجعت خود
و لذا چاره شد که یکی از اکابر قریش پناه برده تا در حمایت او از شر اعدا محفوظ ماند و بالاخره
چون قوم یقین دانستند که با وجود آنکه سخت گیریها امر اسلام بسرعت تمام در انتشار است
لذا مشورت عمومی قرار بر آن دادند که شبانه در خانه‌اش هجوم کرده و بر او قتل سازند
از جهت مجبور شد که شبانه از دار الولاده و وطنش مکه گریخته و خانهٔ خویش در آنجا گذارده
بمدینه که چند مرحله از مکه دور است رساند و چون قوم شبانه بخانه‌اش آمده و او را در آن نیافتند
تعاقب و دانستند که بمدینه رفت کس در طلبش فرستادند ولی او را بدست نیاوردند و او در
ورود بمدینه از اهالی حسن استقبال یافت و امر اسلام در آنجا نمو نمود و جمعیتی فراهم آمد که بر
قیام کردند و خانهٔ دائمی پس از آنکه مختصر مسجدی خود را بمدینه رسانیدند و اصحاب حبشه نیز بمدینه
وارد شدند امر اسلام در آنجا قوت و انتشار گرفت و شروع بسرعت انتشار نمود و آیات اعجاز
و قبایل رفته مردم را بخدا و پیغمبرش رهنمائی میکردند حتی قریش مکه از خوف آنکه امر اسلام قوت یابد
گرسنه و تشنه غربتکن شوند و حتی بمکه آمده و صرف جمعیت صلح بمدینه نمودند لذا ناچار بنای مراجعت
رفتند شروع شد و جنگهای خونین پیش آمد و اسلام غالب و نشان منصور شد و بالاخره
که در وقت اسلام منتشر و بت‌های اصنام آن که مطاف قریب و بعید اعراب جاهلیت بود
بیت الله العتیق و قبلهٔ اسلام و مطاف مسلمین گردید و اصنام آن سرنگون گشت و در حین هجرت
آنحضرت از مکه بمدینه مدت شصت و سه سال و سه ماه بود و عمر شریف از ایام در گذشت
و در آنوقت دعوتش جزیرة العرب از اصنام و اوثان مطهر و در تحت رایت خدا پرستی قرار گرفت
که اگر طلوع محمدی نمیشد شاید تا کنون نیز هیچ قرار چنین از خانهٔ العادة خبر نبود و یکی از هم
آن صحابه اوثان روشن در آنوقت نیست و در آنوقت بیست و سه سال و عمر شریف
وحی که متدرجا بر حسب حاجات و مقتضیات وقت در مکه یا در مدینه در حضر یا در سفر هجرت
فصحی حجازی و لهجهٔ نثر منظوم و چیز فهمند عمیق المعنی در مسائل مادی الهیه و دقایق روحانیات
و مواعظ اخلاقی و قوانینی که موجب تنظیم اجتماع و قصص انبیا و ملوک و سلاطین و اقوام که موجب
عبرت و تنبیه است و نیز در بیان عدل و مجازات الهی و در عبادات بعد و در مسائل دینی از
صادر جمعی از اصحابش که مقتدر بر کتابت بودند بر استخوان و یا جلد حیوانات و یا برگ درخت
کتابت نوشته و پس از وفاتش در مجمعی از اصحابش مرتب و مدون گردیده و بنام قرآن مقدس
در همه عالم اسلامی شایع و منتشر است هر چند پس از وفات آنحضرت بتدریج ایالت اسلام مشعشع
و مذاهب مختلفه در میان آنان خلاف احکام و نفرت و پیدایش اختلافات جنگ و قتال بر پا بود
چنانچه در سائر ادیان خصوصا در دین مسیحیه نیز چنین واقع و اختلاف مابین مذاهب بواسطهٔ اختلاف
طرق استنباط و استفهام از قرآن و احادیث اسلامیه که سبب اختلاف در بعضی اختلافات و تفاوت
در فروع احکام گردیده و لیکن در اساس اسلام متفق و متحد بود که آن قرآن مقدس است و اساس قرآن
چنانچه ذکر شد بر توحید ذات الهی و ذات خالق بحکم متقدم غیب از ازلی و ابدی و اعتقاد بکتب انبیا و پیغمبران

در نگارش اثری ننموده و در هیچ کتب و تحقیق دانست که امر اسلام بان مجهود بنیاد انجام
سلف است و چون کلمات قرآنیه را در خصوص مسیح و مریم و حواریین شنید محبت اسلام در قلبش
جاگرفت و لذا دست رد بر سینهٔ آنان گذاشت و سعی و سعایت آنان بی‌اثر شد و لذا
اصحاب که نوعی از آنکه بر ایشان حیرت بود و در آن ماندند و نیز خود حضرت محمد در نهایت فقر
و تنگی بودند نوعی بلائی رفت اما ماندند قوم قریش در مکه بنهایت جفا بر او قیام کردند
و بدنش را مجروح ساختند در نهایت از چنگال ظلم و جور آنان خلاصی یافته بلکه مراجعت خود
و لذا چاره شد که یکی از اکابر قریش پناه برده تا در حمایت او از شر اعدا محفوظ ماند و بالاخره
چون قوم یقین دانستند که با وجود آنکه سخت گیریها امر اسلام بسرعت تمام در انتشار است
لذا مشورت عمومی قرار بر آن دادند که شبانه در خانه‌اش هجوم کرده و بر او قتل سازند
از جهت مجبور شد که شبانه از دار الولاده و وطنش مکه گریخته و خانهٔ خویش در آنجا گذارده
بمدینه که چند مرحله از مکه دور است رساند و چون قوم شبانه بخانه‌اش آمده و او را در آن نیافتند
تعاقب و دانستند که بمدینه رفت کس در طلبش فرستادند ولی او را بدست نیاوردند و او در
ورود بمدینه از اهالی حسن استقبال یافت و امر اسلام در آنجا نمو نمود و جمعیتی فراهم آمد که بر
قیام کردند و خانهٔ دائمی پس از آنکه مختصر مسجدی خود را بمدینه رسانیدند و اصحاب حبشه نیز بمدینه
وارد شدند امر اسلام در آنجا قوت و انتشار گرفت و شروع بسرعت انتشار نمود و آیات اعجاز
و قبایل رفته مردم را بخدا و پیغمبرش رهنمائی میکردند حتی قریش مکه از خوف آنکه امر اسلام قوت یابد
گرسنه و تشنه غربتکن شوند و حتی بمکه آمده و صرف جمعیت صلح بمدینه نمودند لذا ناچار بنای مراجعت
رفتند شروع شد و جنگهای خونین پیش آمد و اسلام غالب و نشان منصور شد و بالاخره
که در وقت اسلام منتشر و بت‌های اصنام آن که مطاف قریب و بعید اعراب جاهلیت بود
بیت الله العتیق و قبلهٔ اسلام و مطاف مسلمین گردید و اصنام آن سرنگون گشت و در حین هجرت
آنحضرت از مکه بمدینه مدت شصت و سه سال و سه ماه بود و عمر شریف از ایام در گذشت
و در آنوقت دعوتش جزیرة العرب از اصنام و اوثان مطهر و در تحت رایت خدا پرستی قرار گرفت
که اگر طلوع محمدی نمیشد شاید تا کنون نیز هیچ قرار چنین از خانهٔ العادة خبر نبود و یکی از هم
آن صحابه اوثان روشن در آنوقت نیست و در آنوقت بیست و سه سال و عمر شریف تمام
وحی که متدرجا بر حسب حاجات و مقتضیات وقت در مکه یا در مدینه در حضر یا در سفر هجرت
فصحی حجازی و لهجهٔ نثر منظوم و چیز فهمند عمیق المعنی در مسائل مادی الهیه و دقایق روحانیات
و مواعظ اخلاقی و قوانینی که موجب تنظیم اجتماع و قصص انبیا و ملوک و سلاطین و اقوام که موجب
عبرت و تنبیه است و نیز در بیان عدل و مجازات الهی و در عبادات بعد و در مسائل دینی از
صادر جمعی از اصحابش که مقتدر بر کتابت بودند بر استخوان و یا جلد حیوانات و یا برگ درخت
کتابت نوشته و پس از وفاتش در مجمعی از اصحابش مرتب و مدون گردیده و بنام قرآن مقدس
در همه عالم اسلامی شایع و منتشر است هر چند پس از وفات آنحضرت بتدریج ایالت اسلام مشعشع
و مذاهب مختلفه در میان آنان خلاف احکام و نفرت و پیدایش اختلافات جنگ و قتال بر پا بود
چنانچه در سائر ادیان خصوصا در دین مسیحیه نیز چنین واقع و اختلاف مابین مذاهب بواسطهٔ اختلاف
طرق استنباط و استفهام از قرآن و احادیث اسلامیه که سبب اختلاف در بعضی اختلافات و تفاوت
در فروع احکام گردیده و لیکن در اساس اسلام متفق و متحد بود که آن قرآن مقدس است و اساس قرآن
چنانچه ذکر شد بر توحید ذات الهی و ذات خالق بحکم متقدم غیب از ازلی و ابدی و اعتقاد بکتب انبیا و پیغمبران

و اعتقاد بنبوت و اخروی و عدالت الهی بر اساس مجازات و مکافات و تاسیس تخلق بفضائل
و خصائل حسنه و تنزه از نقائص و رذائل جسمانیه است و در الحقیقه هر گاه نفس منصفانه در معارف قرآن
و احکام و قوانین اسلام دقیق شود می‌بیند که این دیانت چنان جامع و محکم و مطابق با احتیاجات
و مقتضیات است که مانند دوای فوری العلاج امراض عاصره بود و چنانچه دیانت موسویه مرتبهٔ
فوز و نجاح جناب و در حقانیت اسرائیل بود دیانت اسلام نیز چنین بود و حال بنظر محققی در نسبت دیانت
اسلام به دیانت مسیحیه تا خود از این نکته بی‌خبر نشد که این کلیه و مشتاد علیرغم نفوسی که امر اسلام
در ظل اسلام قرار گرفته بتقریب آنکه در آنان قبل از قبول اسلام متدین بمسیح و انبیا و حواریین خود و
بیقرار افراد مجری و تعلیماتش متقدم و متقن تابعین آنان شده‌اند و کل در خصوص مسیح همان اعتقاد را دارند که
قائل بنسبت مسیح و در مسیح و مسیحیان عصری آنان نسبت بتقریب مبدء منشأ تولد مسیح از مریم عذرا
بروح قدس الهی و بی‌پدری او را بتمام و کمال متقن و در مرتبهٔ انبیا و دیگر حق خود حضرت محمد چنین اعتقاد
و تمامت معجزات مسیح را حسب منزل متقن و بعلاوه آن معجزاتی چند در قرآن مقدس مضبوط
است که در کتب مذکوره نیز مذکور نشده و صعود جسمانی مسیح را بآسمان نیز متقن
و بر قدرت بر نزول مسیح از آسمان در یوم عظیم آتی و شرط حقیقت آن نیز متقن و سوای رجعت
مسیح رجعت دیگری در قرآن مجید بیان نکرده و این مسائل را کنون مسیحیان عصری است
بظاهر قشر این سکر جا شده و نیز در قرآن مسیحیان را از باب اهل علم و اهل عبادت میشمارد
این صورت آیا نزاع در چنین است که مسلمین با مسیحیان چیستی و انت چنانچه فی الحقیقه مسیحیان
چیستی مرسی هستند چه که بحکم کتب مقدسه عتیق است تمام و کمال متقن بوده و آیا تاسیس چنین
اساسی در دو مختلفین و با ظهور دلائل و تواریخ بیان کافی در ثبات نبوت از نه این نزاع در خلافات
که چنانچه سلطان مسیح و مسیحیت را بیشتر مسیحیان بر حضرت رسالت پناهی و اسلام را بدین
بشناسند تا این سوء تفاهم و اختلاف چندین صد ساله که مخرب بنیان انسانی است از میان برخیزد
جا این نکته تامل نشود که در قرآن و عالم اسلام متقن است و بعبارة اخری اصطلاحات چندی را رجع
بعضی مسائل متقنه بمام مسیحیت موجود یکی مسئله الوهیت مسیح و انکار او پسر خدا بود و دیگر مسئله
تثلیث حضرت و اعتقاد بخود مسیح و مادرش مریم و پدر آسمانیش آنکه و مبارک نشده است که در امام حضرت محمد
خود قائل و اثبات در قرآن مقدس این مسائل را تنقید نموده که خدا منزه است بصفات و ذات و اقوال
نمیشود و کلمه و اجتماع برای او نه بلکه او خالق و مبدء انبیا و مسیح عباد او هستند و حضرت آنکه بگو
و چون روز جزا و رسد خطاب از مصدر جلال و عظمت بمسیح آید که آیا تو بمردم گفتی که
مادرت را خدای بخوانند مسیح مستغیثانه در جواب گوید ای خداوند من اگر من چنین میگفتم
بدرم تو خبر داشتی یعنی این افترا است که مسیحیان را بسته‌اند چنانچه حضرت محمد برای خود دین قبل
اقتباس نکرده بلکه خویش را فقط پیغمبر خدا و عبد او خوانده و صریحا بیان نموده که سلسلهٔ نبیین که از آنجمله
خودش بوده بشری مانند سائر مردم است و تفاوتی ندارد و اصنام و حی که مخلوق انبیا است و دیگر مسئله
پرستش رؤسای دینشان است که اتخاذ احبار و رهبانهم ارباباً من دون الله یعنی یهود و مسیحیان
امر و نهی و قوانین و احکام مرضوعه آنان را چنان مفترض الطاعه پنداشته که احکام خدا را دیگر
و فروع رسمی و تغییر در کتب مقدسه است و حال که این مسائل متقنه بمسیحیت را یک قسمت مهم از
علمای مسیحیان خود مطرح بحث قرار داده و در کتب و مراسلات خویش بر اثبات اسلام پافشاری
شرع داده‌اند و قبل نیز جمعی از اهل تحقیق در آن خصوص تالیفاتی نموده‌اند و آنچه در خصوص جنگ‌ها
و غزوات و اسلامی مسیحیان تنقید کرده‌اند و سوء تفاهم واقع شده باقی در شماره بعد نشر میشود

مناظرهٔ دینیه مقدمه از شماره قبل

یهود بسوی مسیح ناصری از قوم بنی اسرائیل و حکم ابدی و تحقق وعدهای مقدسه خود را
و شکی نیست که این دیانت غصنی از دوحهٔ دیانت قدیمه عبریه که از آدم و قدیم ابراهیم و اسحق و یعقوب
شروع شده و تا زمان حاضر بسیار در آن نوشته و دو غصن جدید نموده و شکی نیست که این
غصن چنان تغییری از دوحهٔ خود داشت که سزاوار آن است شجرهٔ مستقله خوانده شود اما دیانت
قدیمه چنان در گمان رفت که خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب و انبیاء و تا بود و بعد
با آن عهد ثابت و دائم و خود را ملتزم شریعت او و خدا بودند ولی در ایام مسیح و بعد از
تبلیغات پولس خدای بنی اسرائیل و هر که در تبلیغات او حیث کرد از او و او است و ابواب
حکومت الهی برای بنی اسرائیل و شروع است و خلاصه آنکه دیانت قدیمه و دیانت محمدیه
عبری و دیگر بیشه و اما در عهد جدید تفاوتی در بین اقوام نه ثانیاً اساس دیانت بر احکام
تاسیس یافت که برای بنی اسرائیل و مراعات احتیاجات انتظام زندگانیشان بود و اما دیانت
مسیحیه بآن فروع و تقالید اهمیتی نداده و یک دفعه اخلاق و روحانیت تازه بنمود و هر چند در طرف
آن نیز متعدد فروع و تقالید تازه خود نمائی نمود اما دیانت عبری با سلطنت و دارائی خود
بنی اسرائیل و بنا بر صیه عظیم بنی اسرائیل قوم و دیانت است و اما بیانات مسیح سلطنت
مسنوی و صبر و تسلیم روحانی و یوم تحقق آن سلطنت را بیوم عظیم موعود و یوم جلال الهی
تاویل نمود که حکومت الهی در فلسطین نزول و ظهور نموده و در تمامت روی زمین منتشر خواهد
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و اما مذاهب بیقین توان گفت که مسیح جوهر و ثمره دیانت
و عهد عتیق نیز خدای عالم و اما چون در آن ایام در سرزمین فلسطین یکی از قومی که طرفدار
تنبیه بسیار پیش و پرستش و قیام آنها بسیار بودند لذا قوم او خوار شدند و اگر بیان احوال یهود بیان
عهد خدا با آنان نیز برقرار بیاند و نیز طبقه پیشوایان و علمای بزرگ آنها بودند چنانچه حضرت مسیح نیز
اقوام طرح کرد و حضرت محمد نیز زبان برای افشان بر ظهور نمود و فلسطین علاقه بزرگی بدیانت
چنانچه در احادیث مشهور است که حضرت رسول عدد جیش صبا قرب آنها از کوه و شمیم آمده و از آنجا
صعود فرمود و در یوم آخر ظهور جلال عظمت در فلسطین خواهد شد و اما نیز بنی بود که در آن ایام
از نسل اسمعیل بن ابراهیم ظاهر و دیانتش فی الجمله با آن دیانت قدیمه با آن اصول قدیمه با آن
مدقرآن و فروع موافق احتیاجات قوم و تنبیهات صریح قرآن گشت که غصنی از دوحهٔ آن دیانت
قدیمه است و از جهت آن تغییرات بنگاه که در صورت یکدیانت تازه ظهور نمود اما دیانت
اسلامیه دیانت غیر خالص بود قرار بشرح مذکور چنانچه در تعالیم مسیحیت ثانیاً تغییرات و تفاوت
دیگری از فروع و احکام موافق احتیاج قوم و اقتضای وقت ثالثاً تغییر سلطنت و سلطنت بعد بزرگ
سیاح سلطنت علمای مسنوی در جزیرة العرب و مکه و مدینه و مدائن این را بیقین توان گفت
که دیانت اسلام جامع خصائص و فضائل قدرت و انجیل هر دو است و مصرف بعد و حقیقت
هر دو و نکته و تنبیه که لازم الملاحظه است اینست که هر چند علما و حاخامیم یهود معاصر حضرت مسیح و
عهد و اعصار بین آنان بمقتضای تعصب زیاده روی کرده باشند ما لکن بنا بر تعرض و تعارض
با آنها و آیین را گذاشته و از طرف دیگر هرگاه در توصیف و تبیین مسیح و اسلام
طریقی که مذکور گشت کتاب شد و حضرت مسیح بنیان نیستی از دوحهٔ بنی اسرائیل نشاط و
مرض و الهام الهی بود و تعالیم و نصائح روحانی میداد و با بیت حدیث روحانی و تقرب معنوی
بخدا و عبادت تقالید و آنکه فروع در درجه ثانیه و مرض از نشاط قسمت اخلاق و تهذیب

بین میزد چنانچه صدها سال قبل از آن شعیب نبی بیان تعلیم میداد و فقرای احبار در سنه تقالید
کهنه و اخذ تقالید تازه نمیکردند بلکه آنها را بحرمت و هدایت خیر شان دائم نشده و اما
بلا رتبت حضرت مسیح و سائر امور از قبیل ولادت و بدو و قیام از قبر پس از شهادت
و صعودش جسمانیاً به آسمان و انتظار آمدن او بیان معانی ظاهریه از اصول دیانت قدیمه نبوده و
و تمامت بنی بین سلف و کل نوع بشر خاطر و نجات بخدا و بواسطه شهادت او نیز بنا داشتند
و خلاصه مسیحیت را منتشر نمودند که در ایام خود مسیح بود و آنچه که در سالهای بعد بتراکم افکار و فنون
مختلفه تشکیل یافت و نیز حضرت محمد را مانند کسی از نسل بنی بین سلف که از صلب اسحق آمده و
او از صلب اسمعیل بنا نهاده و لکن بعضی عقاید غلیظه را مانند در مسیحیت جزو اصول دیانت
نمیکردند و غیر معترف آنها را تکفیر و اخراج از دائره اسلام نمیدانند خلاصه اسلام با نظری که
در قرآن تبیین شده منزه و مقدس باقی میماند توجه است یهود تا بعد و آیین مسیحی و خصوصاً
نسبت باسلام چنانچه بعضی از مورخین قدیم یهود نسبت کرده اسلام بود **مسیحی** آنچه
در خصوص خداوند نجات بخش ما عیسای مسیح گفته شد بیک نظر صحیح است و لکن تا زمان
ایمان مسیحی مراتب با اصول موضوعه در عالم مسیحیت بعد از آن در ایام خودش و حواریین
فرض شده و پس از فوت او بطور انتظام اساس گذاشته گردید و این خود مسلم است که در
میان فرق و کنائس مسیحی خود در مشرب آن اختلافات بسیاری است که از ابتدا الی کنون
موجب تاسیس فرق و مذاهب و اختلافات با همدیگر و مطرود بسیار جمع کثیری که آن عقیده
داشته از کنائس بنام هرطقه یا بعبارت اولی خروج از عقاید و تقالید کنیسه گردیده و
اولین برای آنها چنین تاسیس کردند که نبوت از بدو بعثت مسیح در کتاب اشعیا بیان
ظهور او و در بشارات انبیاء قدیم بنام طلوع پسر خدا یا جلال خدا مسطور و مسیحیین در خصوص
قیام از قبر و صعود و آسمان و ظهورش برای رسلش در جبل زیتون و نیز در خصوص قدرت تنبیه
بعیده منقوله در کتب تمامت این امور را از طریق بشارت در کتب انبیاء قبل تعبیر فرموده
و نیز رسل خود بر آن شهادت داده اند و لذا از روزهای اولین اساس اعتقادات مسیحیه گردید
و در این جا نکته دقیقه که نظر در آن بغایت مهم است این است که یهود و نیز نظائر این اعتقادات
در باره رسل و انبیاء قدیم دارند و از طرف هر چند استقبال لفظ پسر خدا یا خدا را در خصوص رسل
مسرور نمیدارند و لذا این مسئله است که از جهت در سینه شان خفته مکتوم نمود و از بعد انبیاء بر تبه
انکار بر آنها و اختلاف شان خفته با خدا رای دیگری بسیر نخواهد شد و نیز آنچه قدرت ما
که در کتاب مذکور است بدست آمده و بعد آنها بیشتر مشتمل مسنوی و جنبش
تعادت است که لفظ رسول و پیغام آور و فرستاده از طرف خدا بر او اطلاق نمود یا آنکه لفظ
پسر خدا استعمال شود چه که منظور از تمامت این القاب آنکه سعد انبیاء و رسل مقرب نزد خدا
و رسائل ما بین عالم الوهیت و بشر باشند و مطیع الکلمه و مطیع القول و این القاب مختصره
و مراتب احتیاج و اقتضای جریان تعالیم آن در هر عصر و عهدی قرار گرفت و از این امر
مستفاد قدیمه بعد به بخوبی پیدا شد که لفظ ابن الله در اصطلاح روحانی آن اعتبار که یا از مقرب الی الله
و فرستاده از طرف او بود و لذا این لقب بر سلیمان و داود و دیگران نیز بر کافه بعد
در مواضع متعدده قدرت اطلاق شده و مسیح خود این لقب را بر خود ذکر میفرمود
هرگاه استعمال این لقب ابن الله مستلزم بر بدی نبود پس با بیش که سلیمان و داود و دیگر
کل یهود و نیز رسل مسیح بوده باشند این غیر مستقل است و آنها در خصوص صعود

مسیح در جهت جهانی و قدرتهای کلیسا جهانی و یهود نظر را آن در خصوص ایلیا معتقدند که ایلیا
آشکار با آسمان صعود و باز در آخر رجعت خواهد نمود و نیز بعضی از امت ایلیا و انبیاء دیگر
در قبل احیاء موتی در قرآن مذکور است — بقیه در شمارهٔ آتیه است

جشن سالیانه دوازدهم

۲۸ چون حسب الرسم هر ساله در آذرماه سبز و خرم محاط بشجار بهم باقه و درهم که حضرت
عبدالبهاء در ایام مسافرتشان در امریکا در بین مجلس بزرگ حاضر و حضار چنان مسرت یافته بودند
بودند که خویشتن را فدای امر بهی میخواستند یادگاری چنان وقت بهشتی سمات برجوع تو
قبلا شده بود جشن سرور عظیمی برپا و از حال بشاشت سیما و روحانیت نفوس چنان بنظر آمد
که آن هیکل مبارک را گویا بچشم دل میدیدند و آن نصایح دلنشین را استماع مینمایند پس در شب
قریب دویست تن حضور داشته و چندین نفوس از زنهای متنوعه وارد بین مستمعین در حضرت
بهاء الله دست برادری بیکدیگر داده و خطابه های بلیغ ادا نمودند در آن جشن چنین انجمن
مشهود گردید که برای ائتلاف و ارتباط ملل و اقوام تهیه بقعه خلق بلیغی ادا کرده عظمت این امر
و انجذاب خویش اظهار داشت و بیان کرد که اعمال و اقدامات خود را کیفیت این امر
شناسند در این مجلس روز و شب ناطقین در آثار این امر عظیم و تعالیم مبارکه مانند هزار و سال
نغمه سرا نمودند و نطقهای شیوا در موضوعات متنوعه راجع باین دور اتحاد و بشر ادا کردند

در الواح مبارکه حضرت بهاء الله

ای احباء حق از نعمت خفیه نفس و هوی بنعمتهای مستتره احدیه پناه بیابید و در حدیقه تقدیس
و تنزیه ماوی گزینید تا از نفحات اعمال کل بتربیت طیاطی عزاحدیه توجه نمایند امید در امور دنیا و متعلقات
در رؤسا، ظاهره آن تحقق جائز نه حق جل و عز حکمت ظاهره را بحکم عنایت فرموده بر احدی جائز نه
که در انکار بیاری را که خلاف رای رؤسا حکمت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب
عباد بوده احباء حق امروز بنزد مفاتیح خزائن نفسانیه و هیکل آن ابواب بگشایند این است نصرت
حق که در جمیع زبر و الواح از قلم قادر لایزال صادر شده —

و نیز در مقام دیگر

آنچه از اعمال خواسته بوده در مثل این الواح ذکر آن جائز نه لاجل ضعف عباد و کمی اعمال و اقبال
حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویه نازل و مسطور است مثل امانت و راستی و پاکی قلب
و ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی الله و اقتناعه بما قدر له و الصبر فی البلایا علی الشکر فی الرزایا
و علیه فی کل الاحوال این امور از حکم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر ما بقی احکام فرعیه
در ظل آنچه مذکور شده بوده و خواهد بود —

و نیز در مقام دیگر

این ظهور از برای اجرای حدود ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل
ظهور است در نفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصعد قد عقولهم ظاهر و مشرق
شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند —

و نیز در جای دیگر

مقصود آنکه احباء حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست
فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که کل در این ظهور بکلمه امر زنده
عاشروا یا احباء بالروح و الریحان کل الادیان آیاکم ان تحجبکم الله عن الله و تمنعکم عن سبیله
بل اتقوه یا ملأ الارض و لا تکونوا من الغافلین —

اندر باعتبار نزد اهل زورنامی

نزدیک بنصر دوست یک صحرائی است — گر نکرت لاله لعلگون دریائی است
آورده موج باد آن دریا را — سبحان الله چه بقعهٔ الحمرائی است
هر کس کندش آن گل لاله شده — روز نکنش شکیب و دانا شده
بس لعل شکر وار زوی روئیده — گهار بدخش و لعل بنگاله شده
هر دل که درین بهار جان زنده شود — چون لعل نقاش مدام پاینده شود
خندان چه لاله ما بهم میگویند — خوش آنکه چه ما زدست برخنده شود
آبادی بهاری که در آن میگذرد — بلکه که جهان نعره زنان میگذرد
گوئی که سپرده دل خود بجهان — مانند من از شما جهان میگذرد
با نعره بشل رعد میگوید باد — آیا بکجا رفت و کجا بند اولاد
زان پیش که برباد روی وادی ده — کانهای جهان بخیر آمدست یاد
آن روز که نیم بهمن بی محن است — این بقعه زلاله چون تل بهمن است
بازار و بسینش اول فروردین — کز حادثه زمان چه بیت الحزن است
خوش آنکه بود دیده عبرت بینش — تا دل بجهان نبندد و تزئینش
سر را بکنند سنه و تاج بندد — ثابت و پاینده بماند و بینش
دانی که چرا لاله چنین میخندد — خندد بکسی که دل بدنیا بندد
گوید که درین چمن چه من خندان بیش — فردست که زنده اجل میبندد
آنست که خاک مرده را حی کرده — اشکفته چنین بهاری از وی کرده
آیا چه بود باند از آنان که مدام — خود را بصفا آمیده وی کرده
بازار و جمال بقعهٔ الحمرا بین — آرسته بس چه جنت الاوی بین
چون آتش طور لاله ها بیش روشن — برزمزمه از ذکر هو الاحبی بین
هر لاله بشل عاشق دل سوده — بر مدح نگار خود زبان بگشاده
از بهر بهاشیان بعد شوق و شعف — چون ساغر لعل لب بلب آماده
محشر شد و آمدند خونین کفنان — پوشیده ز اطلس بهاء بین
رو کرده تمامی سوی قصر ابهی — از شوق فتاده دست زنان قصر کنان
این لاله که سر برزده از جیب زمین — بس داغ دل و سرخی رویش بین
اسرار نهایت از ورقهایش خوان — کز نزد خدا ترک بهاست بین
هر مشت برگ لاله کاین لب یار — خود را چه زمین تا سر افکنده و خوار
تا از اثر بهار لطف بها — از هر طرف و صد هزاران گلزار
این بقعه که فردوس برین شد بصفا — این سرزمین رسید از یمن وفا
نالیده هزار سال در راه نگار — تا وصل نگار دادش از هجر شفا
این بقعه هزار قرن روز و شبها — در راه بها کشید تاب و تب ها
از ذکر بها نشد زبانش خواموش — تا گشت قدم نگاه بین الاحبی
چون بقعه وفا کرد وفا یافت ز دوست — در عشق صفا کرد صفا یافت ز دوست
از صحبت وفا و از یمن صفا — بهاء دو جهان شفا یافت ز دوست